



آندری که من آنها را اشهدای
هفتم تیر [می شناسم از ابرار بودند و در رأس
آنها مرحوم شهید بهشتی (ره) است.

تعارف

ماهنامه سیاسی

سال سوم / شماره بیست و پنجم
انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهراء (س)

آنچه بی تعارف خواهید خواند:

- جهان تغییر کرده است
- انسداد سرچشمه ها
- این کلاغ آن قناری موعود نیست
- کوبی برای جنجال
- عیار یک ادعا
- بهای خونه یا خونبها
- اشتغال به مثابه هدف



انسداد سرچشمه ها جای خالی احزاب در ایران

جهان تغییر کرده است

عصر روز جمعه ۲۸ تیرماه ۱۳۹۸ خبری در میز تحریر به خبرگزاری های سراسر دنیا دست بدست میشد.

«یک فروند نفتکش انگلیسی به نام **stena impero** هنگام عبور از تنگه هرمز به علت رعایت نکردن قوانین و مقررات بین المللی دریایی بنا به درخواست سازمان بنادر و دریانوردی هرمزگان، توسط یگان شنآوری منطقه یکم نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توقیف شد.»

این در حالی است که آیت الله خامنه ای درباره اقدام قاطع ایران در قبال توقیف نفتکش ایرانی در جبل الطارق هشدار داده بودند. در بررسی اجمالی این حادثه باید گفت اولا ایران نشان داد که دوران بز و دروویی تمام شده است. ثانيا جوان مومن انقلابی سریع و دقیق است. ثالثا انگلیسی ها بشدت دچار گیجی در تحلیل شده اند. لندن به کشتی هایش توصیه کرده است که فعلا عبور از تنگه هرمز را به تعویق بیناندازند. رابعا ایران سطح بازیگری را از طرف های نیابتی به بازیگران اصلی (آمریکا و انگلیس) ارتقا داده است. این سردرگمی اطلاعاتی در عربستان سعودی، امارات و بحرین بطور خاص پر جسته شده است.

تصاویر غرور آفرین عملیات هلی برن سربازان گمنام امام زمان و پخش آذان بزر نفتکش انگلیسی و اهتزاز پرچم ایران بر فراز عرشه کشوری که روزی خود را بی رقیب میدانست همگویی گواه این حقیقت اند که آفتاب در بریتانیا غروب کرده است.

غرب آسیا حوزه استحقاقی ماست و زین پس هر نقشه ای باید با اجازه و تصویب ما تهیه و تدارک دیده شود. جهان تغییر کرده است، نخواهیم گذاشت بار دیگر عقربه قطب نمای سیاست به غرب بچرخد و العاقبة للمتین

سرچشمه تهران واقع در میدان بهارستان از تاریخ ۷ تیر همواره برپا است... به همین سبب کمی از جای خالی احزاب فعال در ایران می گوئیم.

وجود احزاب فعال که پتانسیل ایجاد شاخه های متنوع (دانشجویی، دانش آموزی و...) را دارد. حلقه ی گمشده در سیاست ایران است به نحوی که احزاب جای خود را به گروه بندی های مبهم چپ و راست داده اند در واقع فقدان وجود احزاب چند مشکل اساسی برای کشور به ارمغان آورده است. مثلا شاهد تولید و بازتولید سیاستمداران بدون شناسنامه از قلب باند بازی های گروه های چپ و راست هستیم که در صورت نیل به قدرت هیچ مجموعه ی رسمی ضامن عملکرد آن ها نیست و همچنین شاهد جامعه ی نیمه آگاهی هستیم که افراد ملاک انتخاب های مردم هستند و نه اساسنامه ها و اهداف مشخص، فرض کنید یک نفر برای انتخاب رئیس جمهور یا نماینده ی مجلس باید مواضع افراد را دنبال کند در حالی که درست این است اهداف غیر قابل تغییر و عاری از پروپاگاندای عقبه ی افراد که احزاب هستند مطالعه شوند، اینکه فلان کس از فلان حزب کاندید شده اندیشه ی این مجموعه درباره اقتصاد، فرهنگ، خانواده و... چیست نه اینکه اندیشه ی این شخص چیست! و در نهایت هیمنه ی رجال سیاسی جز در پناه یک مجموعه ی رسمی و همواره پاسخ گو به مردم شکسته شود.

از سویی دیگر مجرای ورود سالم به سیاست مسدود شده و جز با ورود گزینشی به مجموعه های خاص

راه ورود به سیاست چیست؟ اتصال به کسانی که قبل تر وارد سیاست شده اند از مجرای که در شهر آشوب های دهه ی اول انقلاب در کشور جاری بود و هر کس لیاقتی نشان میداد و به سرچشمه ی سیاست متصل می شد، ممکن بود. اما اکنون آن چشمه سال هاست که خشک شده و هاله ای مبهم از راه ورود به سیاست باقی مانده ...

به جرات می توان عمر کوتاه حزب جمهوری اسلامی ایران را جزء بهترین تجربیات انقلاب اسلامی دانست هر چند که هدفی متعالی در آن مجموعه ساری بود اما خیلی زود پرونده ی همه چیز بسته شد.

حزب جمهوری اسلامی در حالی شکل گرفت که از لحاظ مبانی نظری تشابهات بسیاری با جامعه روحانیت مبارز داشت و تشکیل آن توسط دکتر بهشتی در نگاه اول بیهوده می نمود اما این بار بسیار فراگیر تر از تشکیلات مختص روحانیون راه برای ورد دانشگاهیان و تمامی اقشار ایران به یک حزب متشکل از نیروهای خط امام باز شده بود. شهید بهشتی همواره از حزب تحت عنوان تشکیلات حول محور یک ایدئولوژی واحد یاد می کرد و هدف غایی را نیز کادر سازی برای پیشبرد انقلاب اسلامی در زمینه ی تئوری و عملی می دانست. مجموعه ای که وجه تمایز آن با احزاب و گروه های قبلی ماهیت متصل به توده ی مردم آن است به نحوی که در عمر کوتاه خود یک میلیون عضو در سراسر کشور جذب کرد.

تیرماه، یک عزای سیاسی به تمام معنا برای انقلاب اسلامی است که تکیه ی عزاداری آن در محله ی



بی توجهی به افکار عمومی، تهدیدی بر مردم سالاری نظام سیاسی

از نیاز شدید قوه به پالایش درونی و نظارت جدی بر عملکرد کارکنان خود دارد. از زمان ورود رئیسی به قوه قضائیه اراده ای برای اصلاح درونی در این قوه شکل گرفته و عزم او در این اصلاح درونی کاملاً ملموس است. تقریباً روزی نیست که خبری از رئیسی و اقداماتش از رسانه ها نشنویم. یکی از جدی ترین انتقادات وارد بر قوه قضائیه در این سال های متمادی عملکرد ضعیف رسانه ای آن بوده است. طوری که هیچ تلاشی در جهت اقناع افکار عمومی صورت نمی گرفت. نقدی که بیش از همه ذیل

دستگاه قضائی کشور از جمله دستگاه هایی است که با عملکرد صحیح خود می تواند در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی اهمیت ویژه ای داشته باشد. همان طور که تمرکز رسانه های ضد انقلاب نیز بر قوه قضائیه بیش از دستگاه های دیگر است. اصلاح درونی قوه قضائیه خواسته ای است که تا به حال چندین بار توسط رهبری خطاب به کارکنان دستگاه قضا مطرح شده. این توصیه، خود حکایت

سخن مهمان
سید یاسر جبرائیلی

این کلاغ آن قناری موعود نیست

یک جریان رسانه ای خاص، بدون اینکه اشاره کند با راه اندازی اینستکس دقیقاً چه اتفاقی خواهد افتاد، درباره راه اندازی این سامانه تبلیغات گسترده ای آغاز کرده است تا القا کند اروپایی ها به تعهدات خود در برجام عمل کرده اند. در این جنجال تبلیغاتی، جالب ترین نکته این است که گفته می شود نخستین انتقال بانکی توسط اینستکس انجام شد، در حالی که این سامانه، هیچ ارتباطی به مکانیسم های بانکی ندارد، صرفاً یک سامانه تهاتری محدود به غذا و داروست و تحریم هایی که اروپایی ها در برجام متعهد به برداشته شدن آنها شده اند، با وجود این

عنوان عدم وجود شفافیت در قوه به آن پرداخته شده است. گویا این موضوع به کلی برای دستگاه قضائی کشور موضوعیتی نداشت. ضعف بزرگی که به سلب اعتماد افکار عمومی و زیر سوال بردن بخش عمده ای از خدمات دستگاه قضا انجامید و این خود بر میدان دادن به رسانه های معاند و تلاش آنها برای زیر سوال بردن مشروعیت نظام به شدت تاثیر گذار بود. جدای از این، چه بسا به مردم سالاری نظام نیز ضربه زد. اما بی توجهی به افکار عمومی چه طور می تواند به مردم سالاری نظام ضربه زند و در نتیجه موجب تهدید مشروعیت نظام سیاسی شود؟ باید گفت یک نظام مردم سالار فلسفه استقرار و مشروعیت استمرار خود را معطوف به تحقق اراده عمومی و خواست های اجتماعی شهروندان می بیند. این خود نظام های مردم سالار بوده اند که موجب منزلت و موقعیت ممتاز پدیده «افکار عمومی» گشته اند. نادیده گرفتن افکار عمومی و عدم پاسخگویی به مردم، خود در تعارض با ادعای مردم سالاری است. بی توجهی به افکار عمومی برای نظام هایی که بر پایه حمایت و رای مردمی استوار شده اند در کوتاه مدت سبب سست شدن پایه های مشروعیت و مقبولیت سیاسی و در بلند مدت موجب تخریب و اضمحلال بنیاد های ساختاری نظام سیاسی خواهد شد.



سامانه همچنان پابرجا خواهند بود. نکته بسیار جالب تر اینکه این تصور اشتباه است که ایران از اروپا اقدام کشاورزی وارد می کند و اینستکس، این یک قلم مشکل را حل خواهد کرد! در واقع، شرکت های اروپایی، دلال و واسطه فروش هستند و اقلام کشاورزی که به ایران صادر می کنند، خودشان فی المثل از آمریکای لاتین خریداری کرده اند! به عبارت روشن تر، اگر سامانه اینستکس با

کشورهای مبدا اقلام کشاورزی ایجاد می شد، برای ما حتماً به صرفه تر بود! کشورهای اروپایی با راه اندازی اینستکس نباید انتظار این را داشته باشند که ایران، وعده خود را برای ادامه کاهش تهددات برجامی عملیاتی نکند، چرا که اینستکس همان تقریباً هیچ است که نه خرید نفتی بر اساس آن در کار است، نه تجارت اقلیمی که آمریکا تحریم کرده (نظیر قطعات خودرو)، و نه

«رسانه ها را همکار خود در اجرای عدالت می بینیم» جمله ای که از زبان رئیس دستگاه قضا در دیدار با مسئولان و اصحاب رسانه مطرح شد و به شدت مورد توجه رسانه ها قرار گرفت. هر چند این جمله بیش از آن که مربوط به امور درون قوه باشد، معطوف به کلیت مسائل کشور و ناظر بر به رسمیت شناختن جایگاه رسانه است اما نمایاننده نگاه متفاوت او به اهمیت مقوله تنویر افکار عمومی است. فراخوان عمومی در خصوص مشارکت جویی از مردم و نخبگان در روند تحولات دستگاه قضا، نمونه دیگری از این ادعا است.

برابری دیه زن و مرد، انفسال از خدمت ۶۰ قاضی، کاهش حساب های قوه قضائیه به ۵ حساب، ورود سازمان بازرسی به قیمت گذاری خودرو، حذف پوشش چادر برای متهمین زن، راه اندازی سامانه ثبت اموال مسئولین، جا به جایی مدیر کل زندان های استان تهران و... همگی از اقدامات رئیسی در بدو ورود به قوه قضائیه هستند. اما آنچه امروز بیش از همه نیاز این دستگاه است، توجه به تنویر افکار عمومی و تبیین اقدامات قوه قضائیه است تا موجب بازگشت اعتماد عمومی به اصلی ترین نهاد برای احقاق حقوق توده مردم شود.

عادی شدن روابط بانکی.

راه اندازی اینستکس در روزهای آینده توسط جریان لیبرال در بوق و کرنا خواهد شد تا به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره تصویب لوایح کلی FATF فشار بیاورند. بعید نیست تیتز بزنند که اینستکس راه اندازی شد، حال نوبت مجمع تشخیص است!

اعضای محترم مجمع باید عنایت داشته باشند که این سامانه، اولاً به هیچ عنوان ارتباطی به مناسبات بانکی ندارد که به FATF ربط پیدا کند، ثانیاً محدود به غذا و داروست، ثالثاً حتی نفت در برابر غذا هم نیست، چرا که اروپایی ها از طریق این سامانه از ایران نفتی نخواهند خرید. هشیار باشیم که این کلاغ سیاه آن قناری موعود برجام نیست. طعمه ای است که ما را در دام خود تحریمی بیندازد.



کوی برای جنجال

«۱۸ تیر سال ۷۸» را که سرچ کنید، تیرهای مختلفی را میبینید. حمله به کوی دانشگاه تهران، لباس شخصی ها، نا آرامی، تجمع و... عده ای از آن به بزرگترین چالش جنبش دانشجویی در ایران پس از انقلاب اسلامی یاد کرده اند.

داستان از آنجایی شروع میشود که روزنامه ای موسوم به سلام توقیف و گویا دلها از این غم جانکاه شرحه شرحه گشته، لذا گریبان ها چاک داده و مویه کنان، به خیابان ها میریزند. تیر ۷۸، کمیسیون فرهنگی مجلس پنجم، طرحی را با عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» در چهاربند به تصویب رساند که مواد آن عبارتند از: «الف) ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوامل بیگانه، اعضای گروهک های تروریستی و ضد انقلاب، جاسوسان، وابستگان و سردمداران رژیم طاغوت و...»

ب) منع شدن مطبوعات کشور از دریافت کمک مالی از کشورهای بیگانه
ج) ضمانت اجرایی برای مقابله با افراد دولتی یا غیر دولتی که نشریات را برای چاپ مطلب یا مقاله ای زیر فشار قرار داده یا آنها را وادار به سانسور نمایند. (در قانون مطبوعات با تاکید بر آزادی بیان و قلم برای پیشگیری از اعمال قدرت مسئولان بر مطبوعات، تصریح شده بود که اگر مطبوعات دولتی یا غیر دولتی از این ماده تخلف کنند به حکم دادگاه از خدمات دولتی منفصل یا تعزیر خواهند شد.)

د) لزوم التزام عملی مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران البته همزمان با ارسال این اصلاحیه مربوط به قانون مطبوعات به هیات رییس مجلس، مجمع روحانیون مبارز طی بیانیه ای این قوانین را موجب محدودیت آزادی بیان دانستند و سعی در نفی آن کردند. پس از آن، دیگر مطبوعات نیز سعی در ایجاد جنجال داشتند تا بتوانند مجلس را به عقب برانند. البته ناگفته نماند که روزنامه سلام یک روز قبل از این قضایا از فردی به نام سعید امامی نام برد که طرح اصلاح این قانون را پیشنهاد داده بود. کسی که به گفته روزنامه های اصلاح طلب عامل اصلی قتل های زنجیره ای بود. سلام در تیر نخست خود نوشت: «(سعید اسلامی) (امامی) پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.» (این تیرتر خود جنجال ها و التهابات زیادی را با خود به همراه داشت و به اصطلاح میتوان گفت موتور مولد تحرکات آناشیشستی شد. در پی این تیرتر جنجالی، «سلام» توسط شکایت وزارت اطلاعات توقیف شد.

خبر توقیف این روزنامه مثل بمبی منفجر شد. روزنامه های اصلاح طلب متحدانه تیرهای از قبیل «(اقدامی غیر قانونی)»، «(مقابله با دولت)» و «(مخالفت با توسعه سیاسی)» را بر جسته کردند. هماهنگی این تیرهای جنجالی آنهم در این مدت کم خود دال بر این بود که این جریان سازماندهی شده عمل میکرد. چرا که خبر توقیف ساعت ۱۰ شب بود، ساعتی که اکثر روزنامه ها میبایست با انجام مراحل نهایی، صفحات روزنامه ها را به چاپخانه میفرستادند تا در توزیع فردا صبح خود دچار مشکل نشوند. تیرهای جنجالی چون «دانشجوها ساکت نخواهند نشست» و یا «تقدیر بی بی سی از عملکرد اصلاحات مبنی بر چالش کشاندن قدرت و مقبولیت و مشروعیت نظام اسلامی»، کار خود را در شامگاه ۱۷ تیر ۷۸ کرد. درست حوالی ساعت ۲۲ و چهل و پنج دقیقه حدود ۳۰۰ دانشجو خوابگاهی کوی دانشگاه اقدام

به برقراری راهپیمایی غیر قانونی کردند. درگیری ها با پرتاب اشیا و گروگان گیری پلیس توسط دانشجویان به اوج میرسید. نکته ی قابل ذکر، عملکرد متناقض چهره های سیاسی اصلاح طلب همچون مجید انصاری، فائزه هاشمی، مصطفی تاجزاده، عبدالله نوری و... بود که به عبارتی قرار بود برای آرام کردن فضای متشنج باشد اما به شعله ور تر کردن آتش اعتراضات منجر شد. به گونه ای که دامنه تجمع از کوی دانشگاه خارج و در خیابان کارگر ضمن ضرب و شتم مردم و وارد کردن خسارت به اموال عمومی، درگیری های پراکنده ای را با نیروهای انتظامی مستقر در اطراف کوی دانشگاه شکل داد. در این بین روزنامه هایی با اعلام اسامی جعلی شهدا سعی در متشنج کردن اوضاع داشتند. در این باره سردار نظری فرمانده انتظامی تهران بزرگ در سال ۷۸ گفت: «(موسوی لاری)»، وزیر کشور وقت از طریق فرماندهان ارشد من فرمان برخورد با دانشجویان کوی دانشگاه تهران را صادر کرد. وزارت کشور به دانشجویان مجوز نداد و از طرفی هم روز ۱۶ تیرماه به پلیس کتبا نامه میدهند که هر گونه اختلالی که در محل به وجود آمد مسئولیت آن به عهده پلیس است و باید با آن برخورد شود. اما از فردای آن روز علم حمایت از دانشجو را به دست گرفتند و همچنان تا امروز سنگ حمایت از دانشجو را به سینه میزنند.

در این بین رسانه های بیگانه با نشر اکاذیب سعی در تهییج بیشتر افراد داشتند. این قضایا به قدری ادامه پیدا کرد که حتی افرادی برای حمله به بیت رهبری بسیج شدند. اتفاقات تلخ به سرعت رخ می نمود که رهبر انقلاب با بیانات خود مثل همیشه آبی بر آتش فتنه شدند. ایشان با ابراز تأسف از حوادث کوی فرمودند: «(این حادثه تلخ، قلب مرا جریحه دار کرد؛ حادثه غیر قابل قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و ماوا و مسکن جمعی به خصوص در شب یا در هنگام نماز جماعت به هیچ وجه در نظام اسلامی قابل قبول نیست. جوانان این کشور چه دانشجویان و چه غیر دانشجویان فرزندان من هستند و هر چیزی که برای این مجموعه ها مایه اضطراب و ناراحتی باشد، برای من بسیار سخت و سنگین است. هر کسی بوده، فرق نمیکند؛ چه در لباس نیروی انتظامی، چه در غیر آن. مسلماً با کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف میکنند، باید برخورد شود؛ اما با کسی که

تخلفی نکرده است؛ کسی که در خانه خود در حال استراحت است، آن هم در محیط جوان دانشجویی، کار بسیار خطا و ناروایی است اگر برخورد شود.» ایشان در ادامه با دعوت جوانان به «هوشیاری در برابر دشمن و توجه به دست های پنهان آنان برای سواستفاده از دانشجویان» و اعلام برنامه دشمن مبنی بر «(هدف گرفتن امنیت ملی برای ایجاد هرج و مرج و نا امنی در کشور)»، اعلام کردند: «(دشمنان بدانند که خواب برگشتن آمریکا به این مملکت، یک خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است. این عناصر داخلی حقیر، این عناصر سیاسی مطرود و منفور، که ملت این ها را مثل دندان فاسدی بیرون آورد و به یک طرف پرتاب کرد، هجده، نوزده سال است که کمین گرفته اند تا از ملت و از امام و از نام امام و از راه امام انتقام بکشند. این ها هم بدانند که اشتباه کردند؛ در همین قضیه هم اشتباه کردند.»

۲۳ تیر اما موجی از همدلی رقم خورد و اینک ملت بیدار بودند که در راه پیمایی باشکوه نشان دادند که فریب این صحنه آرای کودکانه را نمیخورند و بار دیگر با امام امت تجدید عهد کردند. بلاشک این نیز چون سایر سناریو هایی که چه پیش از این حادثه و چه پس از آن طراحی شد، صرفاً با هدف تجزیه کشور بود و اگر نه بر هر عقل سلیمی مسلم است که توقیف یک روزنامه این همه سر و صدا ندارد! در عجب از دانشجویی که به جای مشق بصیرت و آگاهی دستکی شد در دست رجال سیاسی تا به اسم مطالبات دانشجویی کهنه زخم کینه باز کنند. دانشجویی که فقط و فقط آماج هیجانات انتخابی یا شورش های خیابانی و آناشیشستی بازی های ناگهانی میشود. تحکیم وحدتی که نفاق را متحد میکند و خنجر میکشد. و کمائی که تیرش ولایت فقیه را نشانه گرفته بود اما به سنگ اتحاد بر خورد و شکست..... باشد تا بماند و بدانند.....



برخلاف مردم، زیاد به مزاج دولتمردان خوش نیامد.

تا مدتی پس از پخش آن، واکنش های مختلف دولتی ها رسانه ای می شد. حق شکایت قائل شدن برای دولت نسبت به تهیه کنندگان سریال، زیر سوال بردن صحت فیلمنامه و تحدید غیر قانونی بودجه صدا و سیما از طرف رئیس دولت برای ساخت یک سریال، آن هم در شرایطی که صدا و سیما مجبور اسست با پخش پیام بازرگانی و تبلیغات، خرج خود را بدهد، نمونه هایی از واکنش های دولتمردان به سریال بود.

سوال اینجاست که اگر شعار آزادی بیان از سوی دولت محترم داده می شود چرا در عمل ایشان نمود نمی یابد؟

مگر گاندو جز بیان حقایق کار دیگری انجام داده بود؟

از همسویی مقامات دولتی و شبکه هایی نظیر سی ان ان و بی بی سی در برابر گاندو چه می توان برداشت کرد؟

حتی اگر وقایع بیان شده در گاندو با واقعیت فاصله ی بسیاری داشت آیا چنین برخورد سلبی ای از سوی دولت که تا حد قطع شدن بودجه ی سازمان صدا و سیما پیش رفت، از دولتی که با شعار آزادی روی کار آمده پذیرفتنی است؟

رصد این سریال از سوی شبکه هایی نظیر سی ان ان و بی بی سی و تمرکز آن ها بر روی یک سریال نشان از آن دارد که گاندو مسیر درستی را پیش رفته است و زمان آن فرا رسیده است که صدا و سیمای جمهوری اسلامی از نقش منفعل و خنثی خود بیرون آمده و در مقام همدلی و بیان حرف های مردم و بازگو کردن حقایق در وضعیت کنونی بر آید.



از دیگر نقدهایی که به گاندو وارد شد، وجود یک نگاه صفر و صدی به تیم جاسوسی و ضدجاسوسی داستان است. محمد و تیم او سرشار از هوش و ذکاوت هستند که حواسشان به همه چیز هست اما مایکل هاشمیان و تیم وی غافل از همه جا به طرز شگفت انگیزی به جاسوسی خود ادامه می دهند و هیچ گاه به چیزی شک نمی کنند. قبل از ورود سریال به بخش پایانی تهیه کننده سریال در مصاحبه ای اعلام کرد که اسن سریال در سه قسمت پایانی به اوج خود می رسد. به راستی نیز این گونه بود. قسمت پایانی گاندو سرشار بود از اقتدار و غرور مردم ایران در برابر هر شخص یا کشوری که قصد تجاوز به آب و خاک این مملکت را دارد.

قاطعیت محمد به عنوان نماینده ۸۰ میلیون ایرانی در برابر مقامات خارجی و داخلی و کوتاه نیامدن او از حرف خود، دل هر مخاطبی را مالا مال از افتخار و غرور می کرد و اوج داستان که به شدت نیز مورد توجه رسانه ها و کاربران صفحات مجازی قرار گرفت، آن جا بود که نماینده ی وزارت امور خارجه تاکید کرد خبری از معامله مایکل هاشمیان به بیرون درز پیدا نکند تا ورود مبلغ این معامله به کشور به عنوان دستاورد برجام به مردم معرفی شود، پلانی که در سرانجام داستان، نقش بمب اتم را ایفا کرد!

از تمام این ها که بگذریم گاندو به جهت بیان حرف هایی که تا به حال کسسی آن ها را مطرح نکرده بود، مورد استقبال عمومی قرار گرفت. اما ظاهرا این سریال درست

عیار یک ادعا

وقتی گاندو، ادعای آزادی اندیشی دولت را به چالش می کشد

بعد از سال ها پخش سریال های مناسبی و کنداکتور پر کن، سریالی از شبکه ی جوان صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد که نه تنها مخاطبان همیشگی تلویزیون بلکه کسانی را نیز که رابطه ی خوبی با تلویزیون ایران نداشتند به خود جذب کرد.

اگر منصفانه بخواهیم صحبت کنیم، گاندو از ضعف هایی هم برخوردار بود، اما به علت داشتن نقاط عطف بسیار حساسی که در آن هویدا بود، در یک نگاه کلی ضعف هایش در پس منکات مثبتش، حتما قابل اغماضند.

یکی از ویژگی های مثبت گاندو این بود که بر خلاف اغلب سریال های ایرانی، حدس زدن اتفاقات پیش رو برای مخاطب غیرممکن بود و در هر قسمت مخاطب را دچار شگفتی می کرد و این ویژگی برای یک سریال ایرانی بسیار مثبت و قابل تقدیر است.

anjoman_islami_alzahra

@anjomanalzahra

anjomanalzahra



بهای خونه یا خونبها

قانون مالیات بر خانه های خالی در تعدیل نرخ اجاره بهای مسکن موثر است؟

آبراهام مزلو پدر روانشناسی انسان گرا در هرم سلسله مراتب نیازهای انسانی اش تنفس، آب، غذا، لباس، خواب و سرپناه را جزو نیازهای اساسی و فیزیولوژیک تمام انسان ها در زندگی برشمرده است اما در طول تاریخ حتی با علم به اینکه این نیازها جزو اساسی ترین خواسته های آدمی بوده است انسان همواره با معضل تهیه و برخورداری از این مواهب روبرو بوده؛ معضلی که ما نیز با آن دست و پنجه نرم می کنیم.

در حال حاضر اگر بخواهیم حق تنفس و داشتن آب و غذا و لباس را فاکتور بگیریم باز هم در داشتن سرپناه دائمی و مطمئن گیر می افتیم! مشکلات معیشتی به خصوص در این چند سال اخیر اکثر ما معمولی ها را آزرده که البته تهیه مسکن مناسب تنها یکی از این معضلات است.

مسئله ای که اجاره نشین ها بیشتر و شدیدتر از بقیه با آن درگیرند. نبود مسکن مناسب و نوسانات قیمت مسکن، زندگی آنها را دستخوش تغییرات ناخوشایندی کرده است.

با توجه به آمارهای بانک مرکزی قیمت مسکن در اردیبهشت ماه امسال نسبت به فروردین ۹۸ و اردیبهشت ۹۷ به ترتیب ۱۲.۵ و ۱۱۲ درصد افزایش یافته است. نرخ اجاره بها نیز در اردیبهشت ماه امسال در تهران نسبت به اردیبهشت ۹۷ بالغ بر ۲۲۶ درصد افزایش یافت که این مسئله بازار مسکن را در شوک فرو برد. کارشناسان و افراد خبره ی اقتصادی با واکاوی ابعاد مختلف این اتفاق فصل فراموش شده ای را در این باره گشودند.

فصلی از قانون که در سال ۱۳۸۰ حذف و بار دیگر در سال ۱۳۹۱ مطرح شده بود «قانون مالیات بر خانه های خالی» اما قانون مالیات بر خانه های خالی چیست؟ و آیا به گفته کارشناسان این قانون می تواند معضل کمبود مسکن و افزایش قیمت مسکن را حل کند؟ بر اساس مصوبه مجلس، قانون اخذ مالیات از خانه های خالی باید در سال ۹۴ به اجرا می رسید؛ طبق تبصره ۷ ماده ۱۶۹ مقرر قانون، وزارت راه و شهرسازی موظف بود حداکثر شش ماه پس از تصویب این قانون «سامانه ملی املاک و اسکان کشور» را ایجاد کند. سامانه ای که در هر زمان امکان شناسایی برخط مالکان و ساکنان یا کاربران واحدهای مسکونی، تجاری، خدماتی و اداری و پیگیری نقل و انتقال املاک و مستغلات به صورت رسمی، عادی، وکالتی و غیره را در کلیه نقاط کشور فراهم سازد.

اما اجرای این طرح چه تاثیری بر بازار مسکن دارد؟ افزایش عرضه در بازار مسکن مهم ترین انتظاری است که کارشناسان از اجرای این طرح داشته و دارند و معتقدند که اجرای این طرح سبب افزایش عرضه و در نتیجه کاهش قیمت ها خواهد شد. هرچند مسئولان دولتی به تاثیر اجرای این قانون در بازار مسکن خوشبین نیستند به طوری که مظاهریان، معاون وزیر راه و شهرسازی در مورد تاثیر دریافت مالیات از خانه های خالی بر بازار مسکن گفته بود: «خانه هایی که خالی هستند تا یک سال از شمول مالیات بر خانه های خالی معاف هستند؛ همچنین میزان مالیات این خانه ها در سال دوم معادل نیمی از میزان اجاره بهای این خانه بر اساس قیمت کارشناسی است و در سال سوم است که مالیات بر خانه های خالی به اندازه مصروح در قانون می رسد. بنابراین مالیات بر خانه های خالی در کوتاه مدت تأثیری در افزایش قیمت مسکن ندارد.»

اما گویا معاون وزیر راه و شهرسازی فراموش کرده است که می توان درخواست تصویب یا اصلاح قوانین را به

مجلس داد نه اینکه با وجود یک قانون ناکارآمد تمام یک طرح را زیر سوال برد.

اشکال متوجه بر قانون مالیات بر خانه های خالی این است که هدف از این قانون کاهش خانه های خالی و عرضه این خانه ها به بازار مسکن است ولی قانونی که تصویب شده ضعیف و غیر بازدارنده است. بر این اساس، مالک یک خانه خالی، نه از سال اول خالی بودن خانه، بلکه از سال دوم مشمول مالیاتی معادل نیمی از میزان اجاره بهای خانه می شود. اما یکی از اساسی ترین علت های ناموفق بودن سیاست دولت در اخذ مالیات از خانه های خالی، نبود معیاری مشخص جهت شناسایی واحدهای خالی از سکنه و واحدهای خالی اما در نوبت اجاره یا فروش است. که این خود یکی از مشکلات اساسی این قانون است که باید رفع و اصلاح شود و در صورت اصلاح نشدن آن قطعاً شاهد دور زده شدن قانون چه به صورت اسکان موقت یک خانوار در یک خانه ی خالی، چه به صورت کشیدن پرده ها و استفاده از آب و برق و گاز برای نشان دادن سکونت افرادی در خانه های مورد نظر خواهیم بود. ضمن اینکه امکان دارد برخی افراد که خانه های خالی از سکنه شان در نوبت اجاره یا فروش هستند دچار مشکلاتی شوند. و یا مجزا ساختن خانه هایی که دیگر قابل سکونت نیستند با خانه های معمولی نیز از همین دست اشکالات است.

باید اشاره داشت که در برخی کشورها، خانه های غیر قابل سکونت و کلنگی از این مالیات معاف هستند. همچنین در دی ماه سال ۹۶ دفتر تحقیقات و سیاست های مالی در معاونت اقتصادی وزارت اقتصاد با انتشار گزارشی درباره مالیات بر خانه های خالی، در مقدمه گزارش اعلام کرد: «بین نوسان تعداد خانه های خالی با نوسان قیمت مسکن ارتباط معکوس وجود دارد؛ به طوری که در شرایط کاهش رشد قیمت مسکن، مالکان واحدهای مسکونی به امید افزایش قیمت در دوره آتی، از عرضه واحدها به بازار خودداری می کنند. که این مطلب خلاف انتظار کارشناسان طرح سامانه ملی املاک و اسکان کشور است.

این مسئله که در زمان جهش قیمت مسکن، عرضه

بخشی از خانه های خالی به بازار باعث جبران نسبی کمبود عرضه می شود محرز است. در سالی که گذشت آنچه باعث التهاب قیمت ها در بازار مسکن تهران شد بیشتر یک عامل بیرونی - شوک ارزی - بود که متقاضیان در بازار ملک را تحریک کرد و موجب انتظارات تورمی شد. ضمن اینکه نقش «سفته بازها» را نیز در تشدید افزایش قیمت های بازار مسکن نباید نادیده گرفت. سفته بازها گروهی از سوداگران ملکی هستند که درست برعکس عاملان خانه های خالی عمل می کنند. آنها در زمان رشد قیمت مسکن، با موج سواری روی قیمت ها، به شکل مکرر اقدام به خرید و فروش آپارتمان می کنند تا از تورم ملک می در کوتاه مدت عایدی کسب کنند. بنابراین در امر رسیدگی به خانه های خالی از بین بردن منطقه امن سفته بازها در اولویت است. تجربه های جهانی درباره اهرم های مالیاتی کارآمد برای تنظیم بازار مسکن نشان می دهد: دو نوع مالیات شامل مالیات سالانه بر املاک و همچنین مالیات بر نقل و انتقال می تواند ریسک سوداگری در بازار مسکن را افزایش دهد. این دو نوع مالیات هم برای مهار سفته بازی مناسب است و هم برای خانه های خالی.

مالیات نقل و انتقال چنانچه برای فروش ملک دوم افراد با نرخ بیشتر از ۵ درصد فعلی و به شکل تصاعدی برای معاملات سوم و چهارم و بیشتر تعریف شود جلوی خرید و فروش های مکرر آپارتمان را می گیرد. همچنین نرخ سنگین مالیات سالانه برای ملک دوم و بیشتر افراد نیز هزینه افزایش موجودی بازار خانه های خالی را افزایش می دهد. که متأسفانه در حال حاضر نه تنها نگاه مسئولان به حیاط خلوت مالیاتی بازار مسکن، امکان شناسایی گروه های فعال در این محدوده را ندارد که در تشخیص اولویت تخریب و هدف گیری گروه اولویت دار نیز ناتوان است. با غفلت از مالیات های پراثر بر رفتار سوداگران ملک امکان به نتیجه رسیدن این قانون هم کم می شود. در کل با توجه به ایراداتی که میتوان بر این طرح گرفت (که چند نمونه آن در این متن ذکر شد) باید در نظر داشت که مالیات بر خانه های خالی قطعاً، عمل موثری است اگر برای این مهم به دو توصیه ی وزارت اقتصاد (گزارش دی ماه ۹۶) توجه شود؛ توصیه اول استفاده از ظرفیت اطلاعاتی شهرداری ها در حوزه ملک و توصیه دوم نیز اصلاح نرخ مالیات بر اساس نسبتی از قیمت روز املاک؛ هرچند که این راهکار به تنهایی به تعادل در بازار مسکن منجر نخواهد شد و باید به دنبال مجموعه راهکارها و راه حل هایی همه جانبه برای برون رفت از این مشکل بود.



اشتغال به مثابه هدف

دولت نیست که باید در انتظار نیروی انسانی باشد؟ مگر نیروی انسانی ثروت یک کشور محسوب نمی شود؟ چه طور می شود که نگاه دولت به جوانان از یک نیرو بالقوه به مشتی سربار دولت تقلیل می یابد؟ سربار هایی که دولت صرفا به حکم دلسوزی خود را موظف میدانند تا برایشان شغلی فراهم کند!

جواب این سوال ها در یک نگاه غلط به اقتصاد خلاصه می شود. نگاهی که باید نامش را «بیماری قطری» گذاشت. در بیماری قطری دولت نسبت خود به مردم را همچون یک پدر تولید کننده به یک خانواده مصرف کننده تعریف می کند. پدری که باید نیاز فرزندانش را تامین کند تا بزرگ شوند و وقتی به جوانی رسیدند برای آن که دست به بزهکاری زنند و سرگرم باشند، شغلی برایشان دست و پا کند. این بیماری قطری از آن جانشین می گیرد که مدیریت اقتصاد در تفکر صاحبان این دیدگاه مساوی با فروش نفت و مصرف آن است. این سخن که ایجاد اشتغال هزینه می خواهد ناشی از همین نگاه ایجاد سرگرمی به اشتغال است.

یعنی سیاست غلط اشتغال به مثابه هدف. وقتی دولت دروازه های کشور را به روی محصولات خارجی باز کرده و از محل منابع نفتی نیازش به مصرف و پیشرفت را با تولیدات خارجی برآورده می سازد، مشخص است که نه تنها درکی از ارزش نیروی انسانی کشور ندارد بلکه آنها را وصال خود می داند. اگر هدف گذاری در کشور به جای تولید اشتغال، معطوف به تامین نیاز ها و پیشرفت کشور باشد، مدیریت کشور سعی خواهد کرد منابع انسانی موجود در کشور را در جهت رفع نیاز ها و رسیدن به اهداف پیشرفت هدایت کند. به بیان دیگر اشتغال خود ماحصل حرکت در مسیر این هدف است و این گونه «اشتغال نیرو انسانی» نقش یک ابزار را ایفا خواهد نه هدف.

بیکاری یکی از بزرگترین دغدغه ها و معضلات مهم کشور است. معضلی که نه تنها در سال های اخیر بهبود نیافته بلکه بسیاری از افراد شاغل نیز از کار بیکار شده و به این جرگه پیوسته اند. جوانی که به دلیل بیکاری نه توان تشکیل خانواده را دارد و نه می تواند برای آینده خود به درستی برنامه ریزی کند، صرفا نظاره گر است؛ نظاره گر گذر ایام جوانی. به ناچار به امید این که با مدرک بالاتر بتواند پیشه ای برای خود دست و پا کند و از طرفی خانه نشین نشود در سیکل معیوب نظام دانشگاهی ادامه حیات می دهد. جایی که خودش هم نمی داند از آن چه می خواهد.

اما سوال این جاست که چرا نیروی جوانی که می تواند در اداره جامعه ایفای نقش کند، چرخ تولید را پچرخاند و به پیشرفت فناوری کشورش کمک کند، باید خودش را به آب و آتش بکشد تا بتواند روزی چند ساعت در اداره ای روز خود را شب کند و کارفرمایی که بدون حضور این کارمند جوان هم کارش لنگ نمی ماند، آخر ماه حقوقی کف دستش بگذارد و جوان دلخوش باشد از کاری که برای خود دست و پا کرده است.

عجیب نیست که هرگاه سخن از ایجاد اشتغال به میان می آید مدیران دولتی درباره منابع مالی ایجاد اشتغال سوال می کنند؟! چرا میزان هزینه ایجاد اشتغال سنجیده می شود تا ببینند مثلا با ۱۰۰ میلیون تومان چند شغل می توان ایجاد کرد؟ مگر نه این که کشور برای پیشرفت به نیروی انسانی نیاز دارد؟ مگر این